



۱	گلِ داغ است اگر تاجِ زری هست مرا	اشک گلرنگ بود گر گهری هست مرا
۲	برگِ من زخمِ زیان است درین سبزچمن	سنگِ اطفال بود گر ثمری هست مرا
۳	عکسِ من سایه فکنده است بر این آینه‌ها	گر درین هفت صدف هم، گهری هست مرا
۴	نیست در روی زمین سوخته جانی، ورنه	در دلِ سنگ گمانِ شرری هست مرا
۵	خرده گیران نتوانند شدن پیشم تیغ	که ز گردآوری خود سپری هست مرا
۶	جلوه مه بود از آبِ روان روشن‌تر	گر به رخسارِ نکویان نظری هست مرا
۷	دشمنِ خانگی از خصمِ برونی بترست	هست از دیده خود گر خطری هست مرا
۸	برو ای قاصد و زحمت بیر ای باد صبا	که هم از نامه خود، نامه‌بری هست مرا
۹	نیست جز سایه بالای تو ای سرو روان	در همه روی زمین گر دگری هست مرا
۱۰	سری از بیضه گردون نتوان بیرون برد	ورنه در پرده دل، بال و پری هست مرا
۱۱	دیده شور چو شب‌نم ز هوا می‌بارد	تا درین باغ چو گل مشتی زری هست مرا
۱۲	صد هنر پرده یک عیب چو نتواند شد	زین چه حاصل که به هر مو هنری هست مرا؟
۱۳	از شکستِ دلِ چون شیشه چرا اندیشم؟	که درین شیشه نهان شیشه‌گری هست مرا
۱۴	رنگِ بست است شبِ بختِ سیاهم، ورنه	در دلِ سوخته آهِ سحری هست مرا
۱۵	به دو صد زخم مرا از تو جدا نتوان کرد	که به هر موی تو پیوسته سری هست مرا
۱۶	نیست صائب بجز از آبله پای طلب	در ره عشق اگر همسفری هست مرا

وزن: فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثنی مخبون محذوف)

منابع:

۱- وبسایت گنجور:

[صائب تبریزی « غزل شماره ۵۱۹ - گل داغ است اگر تاجِ زری هست مرا](#)

۲- کتاب دیوان صائب تبریزی - جلد اول - به کوشش محمد قهرمان

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۴



خانقاه خاکسار جلالی مطهری
Khaksar Khanqah

تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه